

سلام کودکانه

یک احساس خوب

امروز من و بابا سوار اتوبوس شدیم و به بازار رفتیم. وسط راه یک پیرمرد عصا به دست سوار اتوبوس شد. صندلی‌ها پر بود. من فوری بلند شدم و جای خودم را به ایشان دادم. پیرمرد از من تشکر کرد و چند شکلات به من داد. چند لحظه که گذشت، دیدم یک بچه دارد بهانه می‌گیرد. از شکلات‌هایم به او دادم.

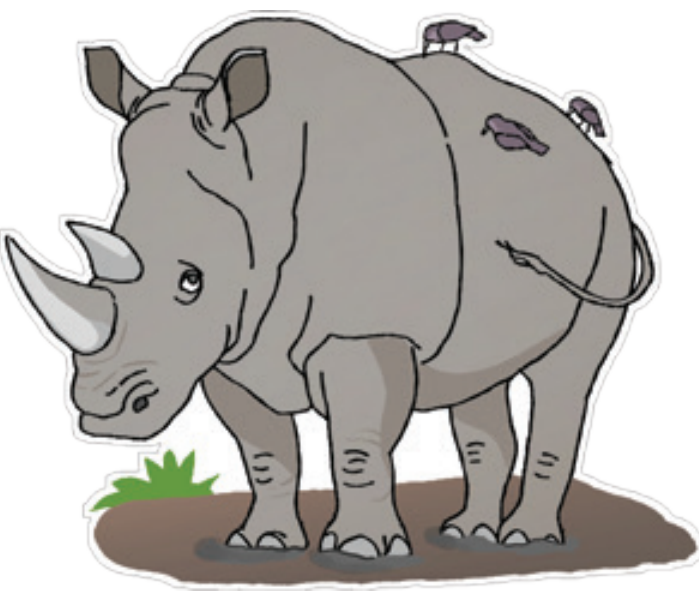
او هم ساکت شد و خندید. بابا به من نگاه کرد و لبخند زد و گفت: «معلومه خیلی آقا شدی» خیلی احساس خوبی داشتم که توانستم بقیه را خوشحال کنم.



ارسال نقاشی، قصه
خاطر، عکس و...
۰۹۰۵۵۹۴۵۷۶
۰۹۰۵۵۹۴۵۷۶

دنیای حیوانات

کرگدن پوست کلفت



من کرگدن هستم. شاخ من بالای سرم نیست، بلکه نزدیک نوک بینی من است. این شاخ از موهای کلفت و به هم فشرده تشکیل شده. من گیاه خوارم و روز و شبم را با چریدن می‌گذرانم و فقط در گرم‌ترین ساعت‌های روز می‌خوابم. من می‌توانم با سرعت ۴۸ تا ۶۴ کیلومتر در ساعت بدوم، یعنی به سرعت بعضی از قهرمانان دوومیدانی! من برای محافظت از پوستم در برابر نور خورشید، بدنم را با گل می‌پوشانم و صبر می‌کنم تا خشک شود. گاهی هم بدنم را به تنه درخت‌ها و سنگ‌ها می‌کشم تا حشرات که روی بدنم هستند از بین بروند. پوست کلفت من می‌تواند گرفتار کنه و انگل شود. در این وضعیت این پرنده‌های کوچک هستند که با خوردن این موجودات ریز، به کمک من می‌آیند. برای همین هم هست که بیشتر وقت‌ها من را با این پرنده‌ها می‌بینید.

شعر

سرما خوردگی

تو فصل سرد پاییز
یا موقع زمستون
مریضیای مسری
میشن دیگه فراوون

اگر که سرما خوردی
دستاتو زود زود بشور
سوپ بخور و مایعات
نفس بکش با بخور

موقع سرفه، عطسه
تا نشه هیشکی بدحال
جلوی صورتت رو
لطفا بگیر یا دستمال

شاعر: سحر بهجو



شهر قصه

دوستی کرگدن و گنجشک

لابه لای چین‌های پوست کرگدن پر از حشره‌های ریز شده بود. کرگدن دلش می‌خواست کسی بیاید و پشت او را بخاراند اما هیچ کس نبود. گنجشکی همان اطراف پرواز می‌کرد، تا کرگدن را دید به طرفش آمد و گفت: چراتنهایی؟ کرگدن گفت: همه کرگدن‌ها تنها هستند! گنجشک گفت: یعنی تو یک دوست هم نداری؟ کرگدن که سعی می‌کرد پشتش را بخاراند، گفت: دوست، نه. دوست، به چه درد می‌خورد؟ گنجشک گفت: کسی که به تو کمک کند و حشره‌های پشتت را بردارد! کرگدن گفت: اما هیچ کس با من دوست نمی‌شود. چون من هم خیلی زشت هستم و هم پوستم کلفت است! گنجشک گفت: اما من با تو دوست می‌شوم. این را گفت و رفت پشت

کرگدن با شنیدن این حرف خوشحال شد و گفت: تو هم گنجشک مهربانی هستی. خوشحالم که دوستی چون تو دارم.

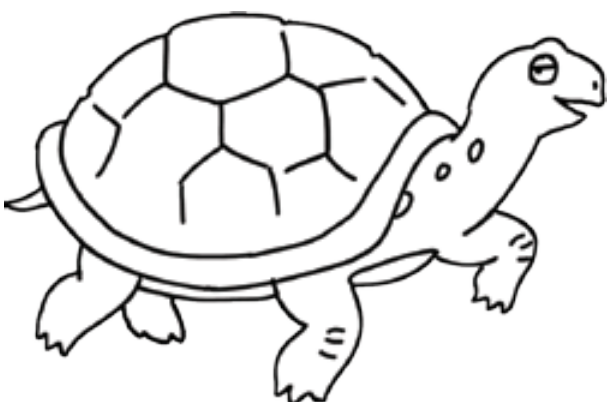
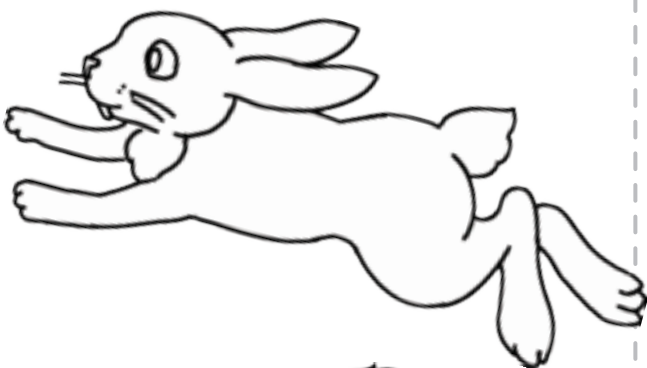
نویسنده:
عارفه روئین



کرگدن نشست و حشره‌هایی را که لابه لای چین‌های پوست کرگدن جا خوش کرده بودند با نوکش گرفت و خورد. بعد هم بلند شد تا برود. کرگدن که از نوک زدن گنجشک خوشش آمده بود با لبخند گفت: تو چه دوست خوبی هستی! می‌شود هر چند روز یک بار به من سری بزنی؟ گنجشک در حالی که بال می‌زد، جیک جیک خندید و گفت: البته که می‌آیم. چون حشره‌های خوشمزه‌ای لابه لای پوستت داری! کرگدن تا این حرف را شنید، گفت: پس تو به خاطر خوردن حشره‌ها، با من دوست شدی؟ گنجشک گفت: هم به خاطر حشره‌ها و هم به خاطر خودت که هم صحبت خوبی هستی.

سرگرمی و رنگ آمیزی

بگرد و پیدا کن



تصویر سازی ها: سعید مرادی

آثار شما

دنیای نقاشی

دوستان کلم شعرهایی که در کنار نقاشی‌های شماست ویژه نقاشی‌های قشنگ شما سروده شده. امیدواریم که خوشتون بیاد. آگه شما هم دوست دارین برای نقاشی‌های قشنگتون شعر گفته بشه لطفا نقاشی‌هاتون رو برای ما تو تلگرام به شماره ۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶ بفرستین.

فرانک فلاچی ۴ ساله

مثل درخت و سبزه
من عاشق بارونم
وقتی که بارون میاد
با خنده شعر می‌خونم



زهرا زارع ۱۰ ساله

یک کرم بودم مثل قطار
پروانه زیبا شدم
با دوتا بال خوشگلم
مثل هواپیما شدم



مهدی زارع ۷ ساله

خورشید خانم می‌تابه
به کوه و دشت و صحرا
دور گل‌ها می‌چرخند
پروانه‌های زیبا

